

بررسی منازعات و تعاملات خلافت فاطمیان مصر با دولت بیزانس در حوزه شام (قرون چهارم و پنجم هجری قمری)

سجاد دادفر؛* مهدی عزتی؛** حسین علی بیگی***

چکیده

از اواسط قرن چهارم هجری با قدرت گرفتن فاطمیان در مصر و گسترش دامنه نفوذ آن‌ها در شام، نحوه تعامل با امپراطوری بیزانس به مسئله‌ای جدی در مناسبات خارجی خلفای فاطمی تبدیل شد. بر این اساس، پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی، تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که منازعات و تعاملات خلافت فاطمیان مصر با دولت بیزانس در حوزه شام در قرون چهارم و پنجم (ه-ق) چگونه و متأثر از چه عواملی بوده است؟ نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که فاطمیان پس از استقرار در مصر و در راستای اهدافی چون گسترش قلمرو خود و مقابله با توسعه‌طلبی‌های بیزانس، بر سرزمین شام مسلط شدند. در سراسر سال‌های غلبه فاطمیان بر این منطقه، آنان موفق شدند تا با سیاستی که مبتنی بر گفتگو و جنگ بود به مبارزه با جاه‌طلبی‌های بیزانس بپردازند. این دوگانه تعامل و تقابل، فاطمیان را در موقعیتی قرار داد تا با استفاده از توانمندی‌های خود در عرصه‌های نظامی و دیپلماسی، ضمن مهار سیاست‌های توسعه‌طلبانه دولت بیزانس، به کسب مشروعیت سیاسی و توسعه قلمرو خود بپردازند. از این رو راهبرد اساسی فاطمیان در این باره، بر دو محور تعامل یا تنازع و در راستای حفظ مرزها، دفاع از سرزمین‌های اسلامی و تثبیت اقتدار خویش بر سرزمین شام استوار بود.

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، بیزانس، شام، مصر، منازعات و تعاملات.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه. sdadfar@razi.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه. ezatimehdi84@yahoo.com

*** دکتری تاریخ اسلام، مدرس مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی استان کرمانشاه.

hosainalibeigi@gmail.com

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰ | DOI:10.29252/HSOW.5.1.69

طرح مسئله

از نظر جغرافیای تاریخی، شام یا شامات به منطقه‌ای کمابیش گسترده گفته می‌شد که در جنوب غرب آسیا واقع شده و از شمال به رشته‌کوه‌های تورس، از جنوب به صحرای عرب، از شرق به بین‌النهرین و از غرب به دریای مدیترانه محدود می‌گردید. این منطقه دربرگیرنده سرزمین‌هایی است که امروزه کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، قبرس و بخش‌هایی از جنوب ترکیه و شرق مصر در آن جای دارند و حتی گاهی بخش‌هایی از غرب عراق را نیز جزو سرزمین شام به حساب می‌آورند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۵۹-۶۱). از شهرهای مهم سرزمین شام در آن دوره می‌توان به دمشق، انطاکیه و حلب اشاره نمود (لسترنج، ۱۳۶۷: ۱۳۶-۱۶۹؛ قرچانلو، ۱۳۹۲: ۳۲۰-۳۳۳). سرزمین شام در همان سال‌های آغازین فتوح اسلامی به تصرف مسلمانان درآمد؛ اما برخلاف سرزمین عراق و ایران که شاهد سقوط نظام پادشاهی ساسانی بود، نظام امپراتوری روم شرقی (بیزانس) با وجود از دست دادن سرزمین‌های شام و جنوب آسیای صغیر توانست موجودیت خود را حفظ کند. از همین رو، رومیان در طول دوره حکومت‌های اسلامی درصدد بازپس‌گیری این مناطق از دست مسلمانان بودند؛ امویان با درک خطر امپراتوری روم، مرکز خلافت را در شام قرار داده و با اتخاذ سیاست تهاجمی علیه بیزانس، حتی چندین بار قسطنطنیه پایتخت آن را محاصره کردند. عباسیان با سیاست شرق‌گرایی خود مرکز خلافت را به عراق انتقال دادند و به همین دلیل فشار بر بیزانس تا حدودی کاهش یافت؛ اما با تضعیف و تجزیه خلافت عباسی، امپراتوری روم شرقی از خلاء قدرت در مرزهای شام بهره برد و بار دیگر بر تهاجمات خود در ثغور شام افزود. در چنین شرایطی فاطمیان بعد از تثبیت قدرت خود در مصر، سیاست خود را برگسترش نفوذ در مناطق شام و مقابله با دشمنان خود قرار دادند. به همین دلیل فاطمیان در سیاست خارجی خود تلاش نمودند تا از طریق دخالت مستقیم نظامی، دایره نفوذ خود را در آن منطقه گسترش دهند. در این راستا برخی از ضرورت‌های سیاسی و نظامی، آنان را متمایل به تسلط بر سرزمین شام می‌نمود. فتح شام علاوه بر آن‌که می‌توانست امنیت مصر را از ناحیه شمال‌شرقی تأمین نماید، امکان کنترل تحرکات بیزانس و قرامطه را برای فاطمیان میسر می‌نمود (سرور، ۱۹۵۷: ۲۰).

به نظر می‌رسد که حضور تاریخی امپراتوری بیزانس در منطقه و سیاست توسعه‌طلبانه آن یکی از مهم‌ترین چالش‌های فاطمیان به حساب می‌آید. از این رو بخشی

از تاریخ حضور فاطمیان در شام به تعاملات، منازعات و هم آوردی‌های آنان با امپراطوری بیزانس اختصاص یافته است. بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش آن است که راهبرد خلافت فاطمیان مصر در مناسبات خود با دولت بیزانس در شام (قرون چهارم و پنجم هجری قمری) چگونه و مبتنی بر چه اصولی بوده است؟ مدعای پژوهش را هم می‌توان چنین طرح نمود که این راهبرد، متناسب با شرایط و اقتدار خلفای فاطمی بر دوگانه‌ای از تعامل و تنازع استوار بوده است. بر این اساس در این مقاله تلاش گردیده تا ضمن بررسی عوامل توجه فاطمیان به سرزمین شام، تعاملات و منازعات آنان با دولت بیزانس در این منطقه مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

نهضت اسماعیلیان و گسترش آن در بخش‌های مختلفی از جهان اسلام از جمله موضوعات مهمی است که همواره مورد توجه محققان قرار داشته است. حرکت‌های سیاسی، نظامی، فکری و اجتماعی این فرقه و توسعه نفوذ آنان در مناطق وسیعی از سرزمین‌های اسلامی باعث گردید تا پژوهشگران فراوانی در این باره قلم‌فرسایی نمایند. به همین دلیل، کتب و مقالات متعددی درباره تاریخ پیدایش، باورهای کلامی، سیاست داخلی، روابط خارجی و موضوعات دیگر آن چاپ و منتشر گردیده است. دسته‌ای از این آثار همچون «پیدایش اسماعیلیه» و «فدائیان اسماعیلی» از برنارد لوئیس، «فرقه اسماعیلیه» از مارشال گ. س. هاجسن، «دولت قرامطه» از لوئی ماسینیون، و «تاریخ و عقاید اسماعیلیه» از فرهاد دفتری، بیشتر بر ظهور اولیه، عقاید و مراتب دعوت، شقاق در دولت اسماعیلی و جدایی نزاریان، پیدایش دولت قرامطه، چگونگی گسترش دعوت و فعالیت داعیان و فدائیان اسماعیلی در نقاط مختلف جهان اسلام تمرکز داشته و مطلبی در مورد مناسبات آنان با دولت بیزانس ذکر نکرده‌اند؛ اما دسته دیگری از این آثار نظیر «دولت فاطمیان» از عباس حمدانی، «تاریخ الدوله الفاطمیه» از محمد جمال‌الدین سرور، «تاریخ الفاطمیین» از محمد سهیل طقوش «الحیاه السیاسیه فی البلاد الشام خلال العصر الفاطمی» از خاشع المعاضیدی، «فاطمیان در مصر» از عبدالله ناصری طاهری و «زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان» از محمدعلی چلونگر، در عین تمرکز بر خلافت فاطمیان مصر، بیشتر به زمینه‌های موفقیت آنان در مصر، شمال آفریقا و شام، بررسی سیاست نگاه به شرق فاطمیان و مشکلات و موانع آنان در این بخش پرداخته و

در صفحاتی نیز به روابط خلافت فاطمیان با دولت بیزانس اشاره نموده‌اند. همچنین مقالاتی مانند «نیروی دریایی فاطمیان» از عبدالله ناصری و جواد فتحی، «مقایسه و تحلیل سیاست‌های مذهبی فاطمیان در مغرب و مصر تا پایان الظاهر» از محمدعلی چلونگر، «عوامل ناکامی مراکز رسمی آموزشی - تبلیغی فاطمیان در گسترش مذهب اسماعیلی در مصر» از احمد بادکوبه هزاوه و زینب فضلی و «سیاست علمی و فرهنگی فاطمیان در مصر» از فاطمه جان احمدی از جمله آثاری هستند که عمدتاً با رویکردی فرهنگی، مذهبی و نظامی خلافت فاطمیان را مورد بررسی قرار داده‌اند.

بر این اساس بررسی تعاملات و منازعات بین خلافت فاطمیان مصر و دولت بیزانس به صورت مستقل و آن‌هم در حوزه شام، موضوعی است که کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. از جمله آثار معدودی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده، می‌توان به مقالات «العلاقات الفاطمیه - البیزنطیه فی البلاد الشام» نوشته خاشع المعاضیدی و «العلاقات السیاسیه و الحضاریه بین الدولتین البیزنطیه و الفاطمیه» (خلال الفتره ۴۶۸-۳۰۵ق) از زکیه عبدالسلام راجحی اشاره کرد؛ که این آثار نیز بیشتر بر روابط و تعاملات سیاسی میان این دو حکومت متمرکز بوده و کمتر به موضوع شام و اهمیت آن در سیاست خارجی فاطمیان پرداخته‌اند. از این رو شاید پژوهش حاضر را بتوان نخستین تلاش برای بررسی و تبیین موضوع منازعات و تعاملات خلافت فاطمیان مصر با دولت بیزانس در حوزه شام به حساب آورد.

استقرار فاطمیان در مصر

دوران حاکمیت فاطمیان در مصر را می‌توان یکی از درخشان‌ترین دوره‌های حاکمیت اسلامی در آن سرزمین به حساب آورد. در زمان خلیفه چهارم فاطمی، المعزالدین الله (۳۶۵-۳۴۱ ه.ق) فاطمیان توانستند قدرت خود را در مغرب تثبیت کنند. جوهر صقلی (م ۳۸۱ ه.ق)، سردار و فرمانده مشهور سپاه فاطمی، توانست بقایای خارجیان صفریه، بنی مدرار و ادریسیان را از شمال آفریقا بیرون و بعد از سلطه کامل بر سرزمین‌های غربی به سوی شرق و مصر حرکت کند. پیش از آن نیز فاطمیان تلاش‌هایی برای فتح مصر صورت دادند. از جمله در زمان عبیدالله مهدی (۲۹۷-۳۳۲ ه.ق)، بعد از غلبه بر بَرَقَه، مدتی اسکندریه را نیز تصرف کردند، اما موفق به غلبه بر مصر نشدند (مقریزی، ۱۴۱۶: ۶۸/۱).

درگذشت کافور اخشیدی در مصر موجب آشفتگی امور، قحطی و هرج و مرج شده بود و شرایط را از نظر اجتماعی برای پیروزی فاطمیان و پذیرش آنان از سوی مردم مصر آماده کرد (واکر، ۱۳۸۳: ۴۴) از این رو هنگامی که جوهر در سال ۳۵۸ ه. ق، به فسطاط پایتخت مصر وارد شد، بزرگان مصر از او استقبال کردند (مقریزی، ۱۴۱۶: ۱/۱۰۲-۱۰۳). وی در سال ۳۵۸ ه. ق، در رأس سپاهی از قبایل بربر و اسلاو که مقریزی آن را با لشکر اسکندر و جمعیت حاجیان در روز عرفات مقایسه نموده وارد مصر شد و آن را با امان فتح نمود (همان، ۱۰۷/۱). وی به توصیه خلیفه فاطمی، ابتدا شهر قاهره المعزیه را در شمال شرقی فسطاط تأسیس (همان، ۱۱۱/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۹۰/۸)؛ و سپس محله‌هایی برای اسکان قبایل و طوایف همراه خود که غالب آن‌ها را سپاه و لشکر فاطمی تشکیل می‌داد بنا نهاد (عنان، ۱۳۸۸: ۲۱). فرمانده سیسیلی فاطمیان پس از بنای قاهره و اسکان همراهان در آن، نام عباسیان را از منابر انداخت و اسم آنان را از سکه‌ها حذف نمود. دارالضرب فسطاط را بنا و سکه سرخ با نام المعز ضرب کرد. وی همچنین فرمان داد تا در اذان همانند شیعه عمل کنند و عبارت «حی علی خیر العمل» را ذکر کنند. خلیفه فاطمی، چهار سال بعد در سال ۳۶۲ ه. ق به مصر رفت و در قاهره ساکن شد (مقریزی، ۱۴۱۶: ۱۱۶/۱؛ ابن حماد، ۱۹۸۷: ۵۰).

اهمیت شام برای فاطمیان

به دنبال استقرار فاطمیان در مصر، آنان احساس کردند که ادامه حیاتشان در این منطقه بدون توجه به یک برنامه بلندمدت و سیاستگذاری روشن و مشخص مقدور نخواهد بود. از این رو کوشیدند به منظور استمرار بقاء خود به گسترش نفوذ در مناطق مجاور و از جمله مهم‌ترین آن‌ها یعنی شام بپردازند. به نظر می‌رسد نگرانی از خطرات عباسیان به واسطه رقابت‌های میان دو دولت و توسعه‌طلبی‌های دولت بیزانس، نقش مهمی در توجه خلافت فاطمی به این سرزمین داشت. فاطمیان که بخشی از بهترین و حاصلخیزترین مناطق خلافت اسلامی را در اختیار داشتند، تلاش می‌کردند تا به نحو ممکن از آن دفاع نمایند. در این ارتباط سرزمین شام می‌توانست به عنوان اولین لایه دفاعی از مصر مطرح گردد (حسن و شرف، ۱۹۶۳: ۱۸)؛ اما در کنار این موضوع، عمده‌ترین دلایل علاقه‌مندی فاطمیان جهت تسلط بر منطقه شام عبارت بود از:

۱. میل و علاقه فاطمیان به جهاد، زیرا آنان احساس می‌کردند که رقیب آن‌ها یعنی خلافت عباسی با توقف جنگ‌ها، در آستانه‌ی عقد قرارداد با امپراطوری بیزانس است. ضمن آن‌که به نظر می‌رسید عباسیان این وظیفه را از خود سلب و برعهده دولت‌های دست‌نشانده مرزی مانند حمدانیان قرار داده بودند. همجواری شام با دولت بیزانس می‌توانست فرصتی کم‌نظیر برای اهداف توسعه‌طلبانه فاطمیان فراهم کند. درواقع سرزمین شام علاوه بر نقش دفاع از مصر به عنوان میدانی برای جهاد، مورد توجه ویژه فاطمیان قرار داشت. مخصوصاً در عرصه نبردهای دریایی که فاطمیان را قادر می‌ساخت تا با تسلط بر مرزهای دریایی، مانع از تعرض و حمله دولت بیزانس به قلمرو خود شوند. موضوعی که این مسئله را تشدید می‌نمود خلاء حضور و ضعف قدرت عباسیان در شام بود (ماجد، ۱۹۶۳: ۱۲۲-۱۲۱).
۲. مقابله با تهدیدات قرامطه یکی دیگر از دلایل توجه خلافت فاطمیان مصر به حوزه شام بود. حضور قرامطه در این منطقه و به‌ویژه بعد از شورش آنان در سال ۳۵۷ ه. ق، علیه فاطمیان و دست‌یابی بر شهر دمشق، یکی از تهدیدات جدی بود که باید چاره‌ای برای آن اندیشه می‌شد. فتح منطقه شام می‌توانست خلافت فاطمی را از این تهدید مصون نگه‌داشته و به آنان در دفع خطر و کنترل قرامطه کمک نماید (حسن، ۱۹۵۸: ۱۵۱).
۳. رابطه تاریخی مصر و شام، موضوع دیگری بود که فاطمیان را علاقه‌مند به این سرزمین می‌کرد. فرمانروایان مصر از گذشته‌های دور و حتی در عهد فراعنه همواره سعی داشتند تا ضمن تسلط بر سرزمین شام از منافع اقتصادی و سیاسی آن بهره‌مند گردند. ضمن آن‌که از نظر جغرافیایی شام دروازه مصر به عراق و حجاز محسوب می‌شد. این موضوع می‌توانست علاوه بر آن‌که راه را برای گسترش نفوذ سیاسی فاطمیان فراهم نماید؛ درعین حال به تقویت مناسبات تجاری مصر با این مناطق منجر گردد (البرای، ۱۹۴۸: ۲۲۳).
۴. تأمین امنیت راه‌های تردد حجاج را می‌توان دلیل دیگر توجه فاطمیان به شام دانست. دولت فاطمی مصر از این طریق می‌توانست ضمن آن‌که جایگاه خود را در نزد مسلمانان بالا ببرد، درعین حال حمایت آنان را نسبت به سیاست‌های خارجی خود جلب نماید. در آن زمان امنیت برخی از مسیرهای حج، از طرق

مختلف و مخصوصاً توسط قرامطه در معرض تهدید قرار داشت (سرور، ۱۹۵۷: ۱۶-۱۷).

در راستای این اهداف، مأموریت فتح شام در سال ۳۵۸ ه. ق، بر عهده جعفر بن فلاح الکنانی (م ۳۶۰ ه. ق) یکی از فرماندهان بزرگ فاطمی گذاشته شد. سپاه فاطمی در ذی‌الحجه همان سال به سمت رمله حرکت کرد. ابن‌فلاح پس از نبردی سخت با حسن بن عبدالله بن طغج، حاکم اخشیدی شهر، موفق شد وی و بسیاری از اشراف و بزرگان رمله را اسیر و آنان را به نزد جوهر اعزام کند. وی نیز به‌نوبه خود اسرای مذکور را به نزد المعز، در منصوره گسیل داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۷-۳۱). بدین ترتیب با تسلط ابن‌فلاح بر شهر رمله، فاطمیان به اولین موفقیت نظامی خود در منطقه دست یافتند. این پیروزی از آن‌جهت ارزشمند بود که آنان موفق به شکست مهم‌ترین حاکم اخشیدی در شام شده بودند (حسن، ۱۹۷۴: ۲۱۴). سپاهیان فاطمی پس از ورود به شهر رمله به غارت و چپاول اموال مردم پرداختند و تنها پس از درخواست ابوبکر نابلسی^۱ از ابن‌فلاح بود که دستور توقف این اعمال صادر شد (ابن‌کثیر، ۱۹۷۲: ۲۸۴/۱۱). در ادامه ابن‌فلاح، با انتخاب فرزندش به‌عنوان جانشین خود در رمله به سمت طبریه حرکت کرد. حاکم طبریه ابن‌ملهم بود که از عهد کافور اخشیدی بر این شهر حکومت داشت. هنگامی که سپاه فاطمی به نزدیکی‌های شهر رسید ابن‌ملهم و یارانش از روی ترس، دروازه‌های طبریه را گشودند و ابن‌فلاح بدون هیچ‌گونه مقاومتی وارد شهر شده و خطبه به نام المعز، خلیفه فاطمی، خواند (ابن‌اثیر، ۱۹۶۷: ۳۲۷). وی پس از شکست اخشیدیان و قبایل هم‌پیمان آن‌ها حرکت خود را به سمت دمشق ادامه داد و در مسیر بر شهرهای حوران و بثنیه مسلط گردید. جایی که بنی‌عقیل از هم‌پیمانان اخشیدیان و تحت فرماندهی ظالم بن موهوب عقیلی حاکمیت داشتند. ابن‌فلاح تلاش نمود تا رضایت و همراهی قبایل فزاره و مره در جنگ با بنی‌عقیل را به دست آورد. وی پس از توفیق در کسب همراهی آن‌ها، موفق به شکست بنی‌عقیل گردیده و بقایای آنان را تا حمص تعقیب نمود. ابن‌فلاح با اتخاذ این سیاست توانست اتحاد قبایلی، نظیر بنی‌عقیل، فزاره و مره که هم‌پیمان اخشیدیان بودند را از بین ببرد و با نزدیکی به قبایل فزاره و مره، قدرت بنی‌عقیل را درهم شکند (حسن و شرف، ۱۹۶۳: ۹۵). وی بعد از آن به

^۱. ابوبکر محمد بن احمد بن سهل الرملی النابلسی از علمای رمله بود که با صدور فتوای جهاد، نقش مهمی در تقویت مواضع فاطمیان علیه رومیان داشت.

سمت غوطه دمشق حرکت نمود و در سال ۳۵۹ ه. ق، طی نبردی سخت، موفق شد ضمن تسلط بر شهر دمشق به حکومت عباسیان پایان دهد و خطبه به نام المعز بخواند (مقریزی، ۱۴۱۶: ۱۷۳/۱)؛ اما به واسطه عدم اطاعت مردم از خلیفه فاطمی، نیروهای فاتح مجبور به درگیری با مردم و غارت اموال آنان گردیدند. به نظر می‌رسد فتح دمشق برای فاطمیان به مراتب سخت‌تر از رمله بود؛ زیرا مردم دمشق مصمم به مقابله با فاطمیان و جلوگیری از تسلط آنان بر شهر بودند. به همین دلیل بین طرفین درگیری‌های سختی به وقوع پیوست؛ اما در نهایت این فاطمیان بودند که موفق به فتح شهر دمشق شدند.

طی توافقی بین ابن‌فلاح و بزرگان شهر مقرر گردید با حذف نام المطیع، خلیفه عباسی، در مسجد دمشق خطبه به نام المعز، خلیفه فاطمی خوانده شود. این واقعه در سال ۳۶۰ ه. ق، اتفاق افتاد (سرور، ۱۹۵۷: ۱۱۹). بدین ترتیب یکسال پس از شورش مردم دمشق علیه فاطمیان یکبار دیگر خطبه به نام خلیفه فاطمی خوانده شد. فاطمیان تلاش کردند تا رویکرد سیاسی و مذهبی اسماعیلیه را در دمشق رواج دهند، از این رو طی دستوری از المعز به ابن‌فلاح در ماه صفر سال ۳۶۰ ه. ق، مودنین موظف شدند که عبارت «حی علی خیر العمل» را در اذان بکار ببرند و در این زمینه کسی را یارای مخالفت با دستورات خلیفه و ابن‌فلاح نبود. چندی بعد در ربیع الاول همین سال و در شهر حلب خطبه به نام خلیفه فاطمی خوانده شد (ابوالفداء، ۱۹۹۷: ۴۵۱/۱).

عوامل ناکامی فاطمیان در شام در عصر جعفر بن فلاح

علیرغم پیروزی‌های پی‌درپی ابن‌فلاح در شام، سیاست‌های خشونت‌بار وی در دمشق و سوءرفتار سربازانش با مردم و قتل‌عام بزرگان، باعث گردید تا فاطمیان با چالش‌های بسیار جدی مواجه شوند. مردم دمشق به‌منظور مقابله با سیاست‌های فاطمیان و در راستای مبارزه با حضور آنان در این شهر، اقدامات فراوانی را علیه آن‌ها تدارک دیدند؛ بنابراین سوء سیاست فاطمیان در شام مانع بزرگی در مسیر ارتباط و همکاری مردم آن منطقه با آنان بود. به همین دلیل می‌توان گفت که فاطمیان در کسب مودت و همکاری مردم شام به‌صورت عام و مردم دمشق به‌صورت خاص توفیقی به دست نیاوردند و این موضوع بیشتر حاصل اتخاذ شیوه‌های نادرست ابن‌فلاح در گسترش سیاست‌های دولت

فاطمی و تحمیل آموزه‌های اسماعیلی بود. این در حالی بود که فاطمیان به تسامح و مدارا در ترویج سیاست‌ها و آموزه‌های دینی خود معروف بودند. در تحلیل دلایل دیگر شکست سیاست‌های فاطمیان در دمشق در عصر ابن‌فلاح باید گفت هنگامی که قرامطه به گسترش نفوذ خود در شام پرداختند، ابن‌فلاح خطر حضور آنان را جدی نگرفت و همین موضوع باعث گردید تا در روز پنج‌شنبه ششم ذی‌القعدة سال ۳۶۰ ه.ق، به دست آنان اسیر و کشته شود (ابن خلکان، ۱۹۹۸: ۳۳۶/۱). مرگ ابن‌فلاح به معنای پایان حیات فرمانده‌ای بزرگ در تاریخ فاطمیان بود که با گسترش نفوذ دولت فاطمی در شام، خواب راحت را از چشمان دشمنان آنان ربود. ابن‌فلاح در چند زمینه سیاست‌های ناموفقی را در پیش گرفت که این سیاست‌ها موجب افزایش تنفر مردم شام نسبت به فاطمیان گردید. علیرغم اعلان اطاعت مردم از فاطمیان، وی بدون هیچ دلیلی بر آنان سخت گرفت و به تحقیر زعمای و بزرگان آنان پرداخت. همچنین حضور بقایای اخشیدی‌ها در شام خطر جدی برای فاطمیان به حساب می‌آمد. علاوه بر این، عدم تفاهم و اعتماد متقابل در روابط با ظالم بن موهوب عقیلی، باعث می‌گردید تا وی به تحریک مردم علیه فاطمیان پرداخته و موقعیت آنان در شام را متزلزل نماید. البته در کنار این سوء سیاست‌ها، فقدان منابع مالی یکی از مشکلاتی بود که مانع از اطاعت سربازان فاطمی و تسلط ابن‌فلاح بر آنان می‌شد. همین موضوع نقش مهمی در خودسری آنان در غارت اموال عمومی داشت. از این رو تلاش‌های وی جهت ایجاد آرامش در شهر به‌جایی نمی‌رسید (حسن و شرف، ۱۹۶۳: ۹۶).

آغاز منازعات فاطمیان با رومیان در شام

مواجهه جدی فاطمیان با دولت بیزانس در شام را می‌توان از زمان خلافت معزالدین (۳۶۵-۳۴۱ ه.ق) دانست. از این زمان فاطمیان تلاش‌های خود را برای تسلط بر سرزمین‌های زیر سلطه‌ی بیزانس در شام آغاز نمودند. به دنبال فتح دمشق در سال ۳۵۸ ه.ق، ابن‌فلاح در رأس سپاهی روانه انطاکیه شد و این شهر را پنج ماه در محاصره گرفت. امپراتور بیزانس «یوانس زیمیسکس» که منافع روم را در خطر دید، سپاهی به فرماندهی نیکولائوس به کمک رومیان محاصره شده در انطاکیه فرستاد و به محاصره آن پایان داد (مقریزی، ۱۴۱۶: ۱۲۶/۱). همچنین گروه دیگری از فاطمیان با هدف تسلط بر شهر اسکندریه به سمت آن حرکت نمودند، اما هنگامی به آنجا رسیدند که سپاه بیزانس

بر شهر مسلط شده بود. در نبرد بین دو سپاه، فاطمیان شکست خوردند و موفق به فتح اسکندریه نشدند (همان، ۱۷۸؛ سرور، ۱۹۵۷: ۲۳۹). زیمیسکس که در این زمان به‌عنوان جانشین نقفور فوکاس انتخاب شده بود، به نظر می‌رسید که مصمم به مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه خلفای فاطمی و عباسی در شام بود؛ اما چهار سال نخست حکومت وی صرف سرکوب شورش‌های بلغارستان گردید. او پس از فراغت از این موضوع، متوجه مبارزه با حضور خلافت‌های اسلامی عباسیان و فاطمیان و عوامل آنان در شام گردید. زیمیسکس دریافت که خطر دولت فاطمی به واسطه افزایش نفوذ روزافزونش در شام به مراتب بیشتر از عباسیان است؛ از این رو امپراتور بیزانس تلاش کرد تا با استفاده از اختلاف و نزاع بین فاطمیان و قرامطه در شام، از این موضوع به عنوان فرصتی برای تهاجم و تسلط بر این منطقه استفاده کند. بر این اساس در سال ۹۷۵م، سپاه روم، پیشروی خود را از انطاکیه به سمت حمص و سپس بعلبک آغاز نمود. در ادامه امپراتور روم موفق شد تا قلمرو خود را تا طرسوس و بقیه سرحدات شام گسترش دهد (المعاضیدی، ۱۹۷۴: ۱۱۲). وی سپس در سال ۳۶۳ ه.ق، تصمیم به فتح دمشق که در آن زمان تحت سیطره افتکین ترک بود گرفت. چون این خبر به گوش مردم شهر و افتکین رسید از آنجا که توان مقابله با سپاه بیزانس را در خود نمی‌دیدند، طی نامه‌ای به امپراتور روم اطاعت و فرمانبرداری خود را از وی اعلان کردند. زیمیسکس هم به شرط پرداخت خراج سالانه همانند شهرهای طبریه و قیساریه با درخواست آنان موافقت کرد. امپراتور بیزانس در ادامه فتوحات خود با حرکت به سمت مناطق شمالی موفق به تسلط بر شهرهای بیروت و صیدا گردید؛ اما به واسطه همکاری ناوگان دریایی فاطمیان با مردم طرابلس، موفق به فتح این شهر نشد و دستور بازگشت سپاه روم به انطاکیه را صادر و خود به قسطنطنیه بازگشت. وی چندی بعد و در سال ۳۶۵ ه.ق، چشم از جهان فرو بست (ابن القلانسی، ۱۹۰۸: ۱۳-۱۲).

فاطمیان در زمان خلافت العزیز بالله (۳۶۵-۳۸۶ ه.ق) حملات خود را به قلمرو امپراتوری بیزانس شدت بخشیدند، به نظر می‌رسد تحکیم و توسعه قدرت فاطمیان در شام و گرفتن آن از عباسیان و بیزانسیان، هدف اصلی و مقدم العزیز بالله در زمینه گسترش قلمرو ارضی و سیاست خارجی بود (دفتری، ۱۳۸۶: ۲۱۲). وی بلافاصله پس از رسیدن به خلافت، نیرویی به سرکردگی جوهر سپه‌سالار کارآزموده و کهنه‌کار، برای بازپس گرفتن دمشق از الفتکین که اینک با قرمطیان همدست شده بود به شام فرستاد؛ اما

با رسیدن قوای جدید قرمطی، جوهر ناچار شد به رمله و سپس به عسقلان عقب بنشیند و در آنجا تقریباً هفده ماه در محاصره قرار گرفت. در این فاصله، عزیز خود پا به میدان جنگ گذاشت و الفتکین و قرامطه را در سال ۳۶۸ ه. ق، در نزدیکی رمله شکست داد. الفتکین اسیر شد و قرامطیان با صلح موافقت کردند. در این زمان سپاهیان فاطمی طی حملاتی موفق به فتح شهر دمشق شدند (همان، ۲۱۳). اختلاف بین فاطمیان و بیزانسی‌ها در طی سال‌های بعد به واسطه کمک امپراطوری بیزانس به دولت حمدانیان و تلاش‌های فاطمیان در جهت فتح حلب همچنان ادامه پیدا کرد. در سال ۳۷۷ ه. ق، بیزانس با اعزام هیاتی به قاهره و تقدیم هدایایی به خلیفه فاطمی، درخواست انعقاد پیمان‌نامه صلح را نمود. به نظر می‌رسد مشکلات و آشوب‌های داخلی علت این درخواست بود. عزیز ضمن پاسخ مثبت به این درخواست شروطی را برای انعقاد عهدنامه صلح مطرح کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به لغو محدودیت‌های تجاری منعقد از سوی امپراطوری بیزانس علیه خلافت فاطمی، آزادی تمامی اسرای مسلمانان از زندان‌های رومیان و اقامه خطبه در مسجد جامع قسطنطنیه به نام عزیز به جای خلیفه عباسی اشاره نمود. به دنبال این توافق، پیمان صلح هفت‌ساله‌ای بین دو طرف منعقد شد (حسن، ۱۹۵۸: ۲۵۷-۲۵۸؛ راجحی، ۲۰۰۸: ۸۵-۸۶)؛ اما این پیمان‌نامه هم تأثیر چندانی بر توقف جنگ بین طرفین نداشت. عزیز، قصد داشت که قلمرو خود را در شمال شام گسترش دهد؛ وی برای رسیدن به این هدف روی دشمنی موجود میان امیر حمدانی حلب، سعد الدوله (۳۵۶-۳۸۱ ه. ق) و بکجور حکمران شورش‌ی وی در حمص، که مشوق عزیز در تسخیر حلب بود، برنامه‌ریزی می‌کرد. بر این اساس در سال ۳۷۳ ه. ق، عزیز به کمک بکجور حلب را محاصره کرد. اما پس از مدت کوتاهی بر اثر نزدیک شدن سپاه بیزانس که به کمک حمدانیان فرستاده شده بود، مجبور به برگرفتن حصار و فرار شد. در این نبرد بکجور دستگیر و به فرمان سعدالدوله که پیروزمندانه به حلب بازگشت کشته شد (ابن‌اثیر، ۱۹۶۷: ۸۷/۹-۸۵؛ ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸: ۵۸-۶۴؛ انطاکی، ۱۹۹۰: ۲۲۰-۲۲۱) با وجود این، عزیز از نقشه خود برای تصرف حلب دست برنداشت. عزیز از سال ۳۸۲ ه. ق تا زمان مرگش که چهار سال بعد اتفاق افتاد اقدامات سازمان‌یافته‌ای برای تصاحب حلب به کار بست؛ اما به علت کمک‌های حیاتی که بیزانس به سعیدالدوله (۳۸۱-۳۹۲ ه. ق) پسر و جانشین سعدالدوله، می‌رسانید از این اقدامات توفیقی حاصل نشد (دفتری، ۱۳۸۶: ۲۱۴).

در یک مورد در سال ۳۸۵ ه.ق، هنگامی که سپاهیان فاطمی به سرکردگی منگوتکین ترک، حکمران دمشق، حلب را برای مدت چند ماه در محاصره گرفته بودند، امپراتور بیزانس، باسیلیوس دوم (۹۷۶-۱۰۲۵ م)، شخصاً وارد میدان نبرد شد و از افتادن شهر به دست فاطمیان جلوگیری کرد. در این واقعه چون محاصره شهر به طول انجامید سعدالدوله حمدانی، حاکم شهر، ضمن ارسال نامه‌ای به امپراتور بیزانس به وی یادآوری کرد که سقوط حلب منجر به سقوط قسطنطنیه خواهد شد. به دنبال این موضوع، باسیلیوس که مشغول جنگ با بلغارها بود با آنان سازش کرد و در ربیع الاول سال ۳۸۵ ه.ق، با سپاهی در حدود یکصد هزار نفر به سمت حلب حرکت نمود. منجوتکین ناگزیر محاصره حلب را رها کرد و به دمشق بازگشت. باسیلیوس پس از رفع محاصره حلب با ادامه مسیر خود به سمت شهرهای حمص و شیزو ضمن غلبه بر آن‌ها دستور غارت این شهرها را صادر کرد. در این جنگ‌ها بیش از ده هزار نفر از مسلمانان اسیر شدند. امپراتور بیزانس سپس راه فتح شهر طرابلس را در پیش گرفت و به محاصره آن پرداخت، اما چون محاصره شهر طول کشید و نتوانست آن را فتح کند به قسطنطنیه بازگشت (انطاکی، ۱۹۹۰: ۲۲۷-۲۳۰؛ ابن عدیم، ۱۹۶۸: ۱۸۸/۱، ۱۹۲).

العزیز بالله خلیفه عباسی زمانی که متوجه توسعه‌طلبی رومی‌ها در شام شد تصمیم گرفت تا شخصاً با برعهده گرفتن فرماندهی سپاه به مقابله با آنان بپردازد. از این رو به یحیی بن نسطورس وزیر خود دستور داد تا علاوه بر نیروی زمینی با تجهیز ناوگان دریایی آماده حمله به طرابلس گردند. بیزانسی‌ها با اطلاع از این موضوع، نیروی دریایی خود را به مقابله با فاطمیان فرستادند. دو سپاه در سواحل مصر درگیر شدند؛ اما در این نبرد همه چیز به خوبی پیش نرفت و شانزده قایق مصری در آتش سوخت. این اتفاق تأثیر بسیار بدی بر روحیه مردم مصر گذاشت، زیرا آنان رومیان را مسئول این کار می‌دانستند. از این رو با همکاری فاطمیان بر آن‌ها هجوم بردند و تعداد زیادی از آنان را به قتل رساندند. طولی نکشید که خلیفه فاطمی با تسلط بر اوضاع، دستور بازسازی ناوگان دریایی را صادر کرد. پس از مهیا شدن شرایط، وی آماده حرکت به سمت انطرسوس گردید؛ اما در این عملیات هم به واسطه طوفان، بخش عمده‌ای از ناوگان دریایی درهم شکست و تعداد زیادی از دریانوردان مصری به دست رومی‌ها اسیر شدند. لیکن در نبرد زمینی و تحت فرماندهی خلیفه، فاطمیان تا بلیس پیش رفتند؛ اما در این هنگام با بیماری خلیفه و در نهایت مرگ وی در سال ۳۸۶ ه.ق، این جنگ هم

ناتمام باقی ماند (مقریزی، ۱۴۱۶: ۱۹۶/۲-۱۹۵؛ سرور ۱۹۵۷: ۲۴۲؛ ابن القلانسی، ۱۹۰۸: ۵۰).

افزایش کشمکش‌ها و منازعات در عصر الحاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۱ ه. ق)

بیزانس از هر فرصتی برای شکست فاطمیان و تسلط بر اراضی آنان استفاده می‌کرد؛ بخصوص در عصر خلافت الحاکم، خلیفه فاطمی که اوضاع شام دچار دگرگونی گردید. در این زمان و در سال ۳۸۷ ه. ق، مردم صور به سرکردگی دریانوردی به نام علاقه^۱ علیه خلیفه فاطمی شورش کردند و استقلال خود را از فاطمیان اعلام نمودند. همچنین ابن‌جراح در فلسطین با سرپیچی از اطاعت خلیفه فاطمی به رمله حمله کرد و در آنجا به قتل و غارت پرداخت. امپراتور روم با استفاده از این اوضاع با سپاهی انبوه راهی سرزمین شام شد و شهر افامیه را در محاصره گرفت (ابن قلانسی، ۱۹۰۸: ۵۰). در این زمان فاطمیان به دستور برجوان، نائب خلیفه فاطمی، سپاهی به فرماندهی جیش بن صمصامه را روانه شام کردند. سپاه فاطمی در نزدیکی رمله اردو زد و همزمان ناوگان دریایی آنان با همراهی و کمک جنگجویان مصری به مرزهای صور رسیدند. با اجتماع نیروهای زمینی و دریایی، حمله فاطمیان به صور آغاز شد. در خلال جنگ، حاکم صور طی نامه‌ای به امپراتور بیزانس از وی در برابر حملات فاطمیان درخواست کمک کرد. باسیلیوس دوم، امپراتور بیزانس، ضمن پاسخ مثبت ناوگان دریایی خود را به یاری وی فرستاد. در نبرد دریایی شدیدی که بین دو طرف درگرفت، مسلمانان پیروز و رومی‌ها شکست خوردند و تعدادی از آنان کشته یا اسیر شدند. به دنبال این شکست بقیه نیروی دریایی رومی‌ها روی به هزیمت نهاده و میدان نبرد را ترک کردند. شکست سنگین رومی‌ها باعث ایجاد ترس و اضطراب در بین مردم صور شد، زیرا آنان می‌دانستند که توانایی مقابله با سپاه فاطمیان را ندارند. از این رو دروازه‌های خود را به روی فاطمیان گشودند. سپاهیان فاطمی پس از ورود به شهر، علاقه و جمعی از یارانش را اسیر و به مصر فرستادند (انطاکی، ۱۹۹۰: ۲۴۰-۲۴۱). فاطمیان سپس متوجه فلسطین شده و ابن‌جراح را در رمله شکست دادند. بعد از آن با حرکت به سمت دمشق آماده نبرد با سپاه روم شدند که شهر افامیه را به تازگی به تسخیر خود درآورده بودند. در

^۱. در منابع مختلف و از جمله تاریخ الانطاکی و تاریخ دمشق ابن القلانسی، نام این شخص صرفاً تحت عنوان علاقه و ابو علاقه ذکر گردیده و اطلاعات دیگری در مورد وی بیان نشده است.

آغاز نبرد، سپاه ده هزار نفری فاطمیان از رومی‌ها شکست خورد و تعداد زیادی از آنان کشته و اموالشان غارت گردید؛ اما یکی از سربازان فاطمی، ضمن حمله به فرمانده سپاه روم با ضربه نیزه‌ای وی را از پای درآورد. این واقعه موجب آشوب در سپاه روم و در نهایت شکست و فرار آنان شد. سپاه فاطمی تحت فرماندهی جیش بن صمصامه تا انطاکیه پیش رفتند و با کسب یک پیروزی ارزشمند به دمشق بازگشتند. بدین ترتیب فاطمیان توانستند به صورت موقت توسعه‌طلبی رومی‌ها در شام را متوقف کنند؛ هرچند هنوز شهر انطاکیه در تصرف دولت روم بود (سرور، ۱۹۵۷: ۲۴۲). علیرغم پیروزی‌های متوالی فاطمیان، الحاکم برای تسلط بر شام و غلبه بر مشکلات و فتنه‌های داخلی مصر، تصمیم گرفت تا راه مدارا و گفتگو با رومیان را در پیش گیرد. از این رو در سال ۳۸۸ ه.ق، به وزیرش برجوان دستور داد با امپراتور روم مکاتبه و درخواست صلح کند و به همین منظور هدایایی برای وی فرستاد. باسیلیوس نیز که با مشکلات داخلی روبرو بود و از حمله بلغارها به قلمرو خود بیم داشت این پیشنهاد را با کمال میل پذیرفت و سفیرانی را با هدایا نزد حاکم فرستاد. بدین ترتیب با تلاش‌های برجوان و در پی مکاتبات وی با امپراتور بیزانس مقدمات انعقاد عهدنامه صلح بین دو طرف فراهم گردید (ابن‌اثیر، ۱۹۶۷: ۱۲۲/۹؛ سرور، ۱۹۵۷: ۲۴۲)؛ اما در همین زمان که گفتگوهای صلح در جریان بود قیصر روم تصمیم گرفت تا یکبار دیگر شانس خود را برای مقابله با فاطمیان در میدان جنگ امتحان کند. از این رو در ششم شوال سال ۳۸۹ ه.ق، شخصاً در رأس سپاهی عظیم و جهت انتقام شکست‌های سال گذشته به قلمرو فاطمیان در شام حمله نمود. وی پس از فتح و تخریب برخی شهرها و قلعه‌ها از جمله شهرهای حمص و شیزر، طرابلس را محاصره کرد؛ اما چون موفق به فتح آن نشد پس از دو ماه لشکرکشی در شام به انطاکیه بازگشت و از آنجا به قسطنطنیه رفت (ابن عدیم، ۱۹۶۸: ۱۹۲/۱؛ مقریزی، ۱۴۱۶: ۳۲/۲). به نظر می‌رسد در این زمان او آماده پذیرش عهدنامه صلح بود. وی از این طریق می‌توانست با ایجاد آرامش در مرزهای جنوبی، خود را آماده جنگ با بلغارها نماید. بر همین اساس، باسیلیوس بار دیگر سفیرش را به دربار فاطمیان فرستاد. حاکم در قاهره از سفیر بیزانس استقبال باشکوهی کرد و بدین ترتیب گفتگوهای بین دو دولت آغاز گردید. فاطمیان اریسطیس، کاهن بیت‌المقدس را به‌عنوان فرستاده خود و به‌منظور ابلاغ شروط صلح، همراه با سفیر بیزانس در قاهره به نزد امپراتور روم گسیل کردند. وی این مأموریت را به نحو شایسته انجام داد و در نهایت

عهدنامه صلح در سال ۳۹۱ ه.ق، بین دو دولت بیزانس و فاطمی با شرایط ذیل منعقد گردید:

- توقف جنگ میان دو دولت به مدت ده سال.
- دولت بیزانس متعهد گردید تا حبوبات موردنیاز مصر را تأمین کند و امپراطور روم هدایایی برای خلیفه فاطمی ارسال نماید.
- خلیفه فاطمی به مسیحیان سرتاسر قلمرو فاطمیان اجازه برگزاری اعمال دینی را داده و نسبت به تجدید بنای کلیساها ممانعت به عمل نیآورد (انطاکی ۱۹۹۰: ۲۴۸؛ ابن زبیر، ۱۹۵۹: ۱۵۰-۱۵۱؛ مقریزی، ۱۴۱۶: ۲/ ۳۹-۴۰؛ لوئیس، ۱۹۶۰: ۳۰۵).

اما این بار هم مانند دفعات قبل روابط دوستانه دو دولت دیری نپایید، چراکه بیزانس روابط بازرگانی و کمک‌های مالی خود را به دولت فاطمیان قطع نمود. این اقدام واکنشی در برابر فرمان الحاکم، خلیفه فاطمی در سال ۳۹۸ ه.ق، مبنی بر تخریب کلیسای قمامه (قیامت) در بیت‌المقدس بود. یکی از نکات مهم در مورد فرمانروایی الحاکم بامرالله خشونت وی با اهل ذمه است. او جز در دوران کوتاهی در حکومت خود، با اهل ذمه به خشونت رفتار کرد و دستور داد تا نصارا و یهود با لباس جداگانه در جامعه مشخص شوند. غلام و برده مسلمان نگیرند، مرکب مسلمین را سوار و به حمام آن‌ها وارد نشوند. او همچنین در سال ۳۹۴ ه.ق، دو کلیسای هم‌جوار جامع راشده را در قاهره ویران کرد (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۷۷/۳؛ ماجد، ۱۹۹۴: ۲۱۵، ۲۱۳). اوج خشونت او نسبت به نصارا انهدام کلیسای قمامه (قیامت) در بیت‌المقدس بود (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۶۲). این کلیسا در بین مسیحیان از جایگاه بسیار والایی برخوردار بود و علاوه بر بسیاری از پادشاهان روم و روحانیت مسیحی که پیاده به زیارت آن می‌رفتند، هرساله هزاران نفر از مسیحیان مصر جهت برگزاری مراسم عید فصح در آنجا گردهم می‌آمدند. آنان اعتقاد داشتند که حضرت عیسی مسیح در همین محل متولد شده و از آنجا هم به آسمان عروج کرده است. از سوی دیگر اقدام مسیحیان به اجرای آشکار و باشکوه مراسم مذهبی سالانه خود در بیت‌المقدس که نوعی تبلیغات مذهبی آزاد در سرزمین اسلامی محسوب می‌شد و همچنین سفر مخفیانه باسیلیوس به بیت‌المقدس و زیارت کلیسای قمامه (قیامت) دلایلی بود که بر خشم حاکم افزودند (همان، ۶۲؛ ابن قلانسی، ۱۹۰۸: ۱۰۸-۱۱۱). زمانی که خلیفه فاطمی از این اخبار مطلع شد، خطاب به

والی خود در رمله نامه‌ای نوشت و به او دستور داد که به بیت‌المقدس رفته و کلیسای قمامه را تخریب کند. حاکم رمله هم با اطاعت از فرمان خلیفه به بیت‌المقدس رفت و ضمن تخریب کلیسای مذکور، طی نامه‌ای وی را از اقدام خود باخبر نمود. خلیفه فاطمی همچنین در سال ۴۰۳ ه. ق، اکثر کلیساهای مصر را ویران و اموال آن را در میان مردم تقسیم کرد (حسن، ۱۹۵۸: ۱۰۳). افزون بر این، محله جودریه (حاره الجوادیه) را که مسکن یهودیان بود ویران نمود (مقریزی، ۱۴۱۶: ۶/۲). چون این اخبار به امپراطور بیزانس رسید وی دستور داد تا در پاسخ به تخریب کلیسای قمامه و سایر کلیساهای دیگر در سرزمین‌های فاطمی، تمامی مساجد و اماکن دینی مسلمانان در سراسر قلمرو بیزانس را تخریب نمایند (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۱۵ / ۶۱). علیرغم تلاش‌های فراوان دیگری که در راستای برقراری صلح بین دو دولت و مخصوصاً در سال‌های پایانی حیات حاکم خلیفه فاطمی صورت گرفت، اما روابط طرفین در این دوره همچنان پرفرازونشیب بود. به طوری که قطع مناسبات سیاسی و بازرگانی میان دو حکومت آسیب‌های فراوانی به دو طرف به‌ویژه بازرگانان مصر و شام وارد کرد (قاسمی، ۲۰۰۸: ۹۶).

الظاهر بالله (۴۱۱-۴۲۷ ه. ق)؛ تلاش برای تعامل با بیزانس و رسیدن به توافق

به دنبال کشته شدن حاکم در سال ۴۱۱ ه. ق، فرزند خردسال وی، الظاهر لإعزاز دین‌الله، به‌عنوان جانشین وی انتخاب شد. گزارش منابع تاریخی حاکی از آن است که خواهر خلیفه در قتل وی نقش داشته و شاید علت آن اعلام ولایت‌عهدی عبدالرحیم بن الیاس از جانب حاکم بوده است، در صورتی که خواهر او که نامش ست‌الملک بود به خلافت الظاهر لإعزاز دین‌الله تمایل داشت. وی پس از حاکم، زمام امور دولت فاطمی را در دست گرفت و به قول ابن‌عذارى مراکشی هیچ دستور کوچک و بزرگی اجرا نمی‌شد مگر با اجازه ابوالبیان سیسیلی، برده ست‌الملک (ابن‌عذارى، ۱۹۸۳: ۲۷۱/۱). ست‌الملک که در این زمان به‌عنوان وصی خلیفه انتخاب‌شده بود تلاش نمود تا با انجام گفتگوهای روابط میان دو دولت را بهبود ببخشد؛ بنابراین ضمن اعزام نماینده‌ای به دربار باسیلیس دوم، امپراطور بیزانس، از وی درخواست نمود تا دو دولت روابط خود را بر اساس دوستی و عدم تعرض از سرگیرند. فرستاده فاطمیان در این مأموریت گزارشی از اقدامات انجام‌شده در جهت جبران خسارت‌های وارده به مسیحیان در زمان حاکم و

از جمله ساخت مجدد کلیساها را ارائه نمود؛ اما این تلاش‌ها با مرگ ست‌الملک بی‌نتیجه ماند و رومیان، همچنان به حملات و تعرضات مکرر خود به سرزمین شام تا سال ۴۱۸ ه.ق، ادامه دادند (عنان، ۱۳۸۸: ۱۹۲-۱۹۳؛ المعاضیدی، ۱۹۷۴: ۱۱۴). تا آن زمان که ظاهر، خلیفه فاطمی، هیاتی را جهت گفتگو و حل مشکلات فی‌مابین به نزد کنستانتین هشتم امپراتور بیزانس فرستاد. نتیجه گفتگوها عقد قرارداد و معاهده‌ای جدید بین دو دولت بود که مهم‌ترین بندهای آن عبارت بودند از:

- موافقت دولت فاطمیان با بازسازی کلیسای قمامه.
- مسیحیان قلمرو خلافت فاطمی اجازه بازسازی کلیساهای خود را خواهند داشت مگر در مواردی که به مسجد تبدیل شده‌اند.
- حق انحصاری امپراتور بیزانس در زمینه انتخاب کاهن بیت‌المقدس.
- خودداری دولت فاطمی از کمک به مخالفان امپراتوری بیزانس، مخصوصاً اهل سیسیل که در جزایر دریای اژه ساکن بوده و همواره یک تهدید جدی علیه بیزانس محسوب می‌شدند.
- جایگزینی نام خلیفه فاطمی به جای خلیفه عباسی در خطبه‌های نماز مسجد قسطنطنیه و سایر مساجد قلمرو امپراتوری بیزانس.
- آزادی تمامی زندانیان مسلمان از زندان‌های امپراتوری بیزانس.
- خودداری امپراتوری بیزانس از هرگونه کمک به حسان بن مفرح بن جراح طایی، امیر عرب و شورشی شهر رمله.
- صرف‌نظر کردن امپراتوری بیزانس از هرگونه ادعا نسبت به واگذاری شهر شیزر در قبال تسلط بر افامیه (انطاکی، ۱۹۹۰: ۴۳۵-۴۳۷؛ مقریزی، ۱۴۱۶: ۲/ ۱۷۶؛ سرور، ۱۹۵۷: ۲۴۳-۲۴۵؛ لوئیس، ۱۹۶۰: ۳۰۹).

بعد از انعقاد این عهدنامه، اگرچه تا مدت چند سال صلح بین دو دولت تداوم داشت، اما بازهم دولت بیزانس و در زمان امپراتور رومانوس سوم، از دخالت در امور شام منصرف نگردید و امرا و حاکمان عرب شامی در سال ۴۲۰ ه.ق، علیه دولت فاطمیان شورش کردند و بر شام مسلط شدند. فاطمیان آن‌ها را در اقصی‌الجزایر شکست دادند. فرمانروای انطاکیه و دست‌نشانده دولت بیزانس با سپاهیان خود به حلب حمله و آن را محاصره کرد، اما مردم شهر سرسختانه با متجاوزین جنگیدند و آن‌ها را شکست دادند. سپاه شکست‌خورده رومی ناچار شد پس از دادن تلفات و اسرای فراوان به

انطاکیه بازگردد. شکست رومیان خلیفه فاطمی را بسیار خوشحال نمود؛ اما رومی‌ها پس از این واقعه با نقض عهدنامه صلح با فاطمیان در سال ۴۲۲ ه.ق، ضمن تحریک حاکمان عرب منطقه علیه خلافت فاطمی، سپاهیان خود را تحت فرماندهی «حسان بن مفرج بن جراح طایی» حاکم اسبق رمله که در سال ۴۲۰ ه.ق، به رومیان پناهنده شده بود، روانه سرزمین شام کردند. وی درحالی که مسلمان بود پرچمی را با خود حمل می کرد که بر آن صلیبی نقش بسته بود. سپاه روم پس از رسیدن به افامیه به شهر حمله کرد و پس از فتح آن، دست به غارت و ویرانگری زدند. آن‌ها پس از تصرف قلعه شهر، بسیاری از مردم را اسیر کردند (ابوالفدا، بی تا: ۵۷/۴). رومانوس سوم همچنین در بیست و سوم ربیع الاول سال ۴۲۱ ه.ق، با لشکری بزرگ به شام حمله کرد، اما با دادن تلفات بسیار و از بیم توطئه قتل خود در اطراف حلب مجبور به بازگشت به قسطنطنیه شد (ابن اثیر، ۱۹۶۷: ۴۰۴/۹-۴۰۵؛ ابن عدیم، ۱۹۶۸: ۲۳۹/۱-۲۴۴).

المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ ه. ق)؛ عصر جدید تعاملات و آخرین تکاپوهای فاطمیان

در اوایل دوران خلافت المستنصر بالله، خلیفه فاطمی، روابط میان فاطمیان و رومیان رو به بهبود نهاد و نمایندگان دو دولت پس از گفتگوهای بسیار، تصمیم گرفتند تا دوره جدیدی از صلح را آغاز کنند. در نهایت این تلاش‌ها منجر به عقد قراردادی با میخائل چهارم، امپراتور بیزانس در سال ۴۲۹ ه.ق، شد که مبتنی بر توافقات ذیل بود:

- توقف جنگ‌ها و درگیری‌های بین دو دولت به مدت سی سال؛
- موافقت با اتمام بازسازی کلیسای قمامه توسط دولت بیزانس؛
- آزادی پنج هزار نفر از اسرای مسلمان توسط دولت بیزانس (ابن اثیر، ۱۹۶۷: ۴۶۰/۹؛ مقریزی، ۱۴۱۶: ۱۸۷/۲).

بعد از انعقاد این عهدنامه دوران صلح و دوستی بین دو دولت آغاز گردید. این موضوع مخصوصاً در زمان کنستانتین نهم که خواستار تقویت روابط دو دولت بود تشدید شد. وی در سال ۴۳۷ ه.ق و در زمانی که دولت فاطمیان گرفتار مشکلات فراوانی نظیر کمبود مواد غذایی، تورم و گرانی شدید بود، هدایای فراوانی را برای المستنصر بالله، خلیفه فاطمی، ارسال نمود؛ از جمله بخشی از این هدایا می توان به سی

قنطار طلای سرخ اشاره نمود.^۱ المستنصر خلیفه فاطمی، تلاش نمود تا با استفاده از این فرصت، روابط اقتصادی دو دولت را گسترش دهد؛ بنابراین وی با درخواست کنستانتین در سال ۴۳۹ ه.ق، جهت تجدید عهدنامه صلح به مدت ده سال دیگر موافقت کرد (ابن زبیر، ۱۹۵۹: ۷۵-۷۴). با افزایش گرانی در قلمرو فاطمیان و شیوع گسترده و با در مصر در سال ۴۴۶ ه.ق، خلیفه فاطمی با اعزام نماینده‌ای به دربار بیزانس، از وی درخواست کمک به میزان چهارصد هزار کیل گندم نمود. امپراتور بیزانس با پذیرش درخواست خلیفه در حال تدارک کمک درخواستی بود که چندی بعد درگذشت. با مرگ امپراتور، ملکه تئودورا به‌عنوان جانشین وی برگزیده شد. ملکه در ابتدای حکومتش طی مکاتبه‌ای با خلیفه فاطمی، از وی درخواست کرد تا در ازای حمایت خلیفه از وی در برابر مخالفانش، ضمن عقد پیمان نظامی با فاطمیان آنان را برابر سلجوقیان شام یاری نماید؛ اما درخواست ملکه با مخالفت خلیفه فاطمی روبرو شد و همین موضوع باعث شد تا ملکه بیزانس روابط خود را با آنان قطع کند و از ارسال هرگونه کمک به فاطمیان خودداری نماید (ابن میسر، ۱۹۱۹: ۴/۲). سیاست‌های ملکه تأثیر بسیار بدی بر روابط دو دولت گذاشت و در نهایت خلیفه فاطمی را به سمت جنگ با رومیان تشویق نمود. وی سپاهی بزرگ به فرماندهی حسن بن علی بن ملهم تجهیز نموده و آن را به سمت شهر لاذقیه گسیل کرد. بدین ترتیب فاطمیان در پاسخ به نقض عهد رومیان و قطع کمک‌های مالی آنان به مصر، شهر لاذقیه را در محاصره خود گرفتند. از سوی دیگر آنان با دعوت از مردم شام جهت نبرد با رومیان، سپاهی را روانه محاصره شهر افامیه کرده و کار را بر اهالی آن سخت نمودند. سپس فاطمیان با حرکت به سمت انطاکیه، ضمن غارت شهر تعداد بسیاری از ساکنان آن را اسیر کردند. چون این اخبار به ملکه روم رسید با تجهیز نیروی دریایی خود شامل هشتاد کشتی نظامی آماده حمله به فاطمیان شد. این نیرو در روزهای پایانی سال ۴۴۷ ه.ق، ضمن حمله به ناوگان دریایی مصر، فرمانده آن و بسیاری از بزرگان عرب را اسیر نمود. با این وجود المستنصر بالله، خلیفه فاطمی، مجدداً تصمیم گرفت تا مذاکرات صلح را از سر بگیرد (المعاضیدی، ۱۹۷۴: ۱۲۲). به همین دلیل به قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه قضاعی، فرمان داد تا از مصر روانه قسطنطنیه شود و در زمینه رفع اختلافات طرفین و عقد یک

^۱. هر قنطار در آن زمان معادل ده هزار دینار عربی بود.

پیمان‌نامه صلح تلاش نماید؛ اما ملکه روم ضمن بی‌اعتنایی به فرستاده خلیفه فاطمی، نماینده اعزامی سلجوقیان عراق را به حضور پذیرفت و نامه طغرل بیگ، نخستین سلطان سلجوقی را دریافت نمود. در این نامه از ملکه روم درخواست شده بود تا فرستاده سلجوقیان در مسجد جامع قسطنطنیه نماز را برپا داشته و خطبه را به نام القائم بامرالله، خلیفه عباسی بخواند. با موافقت ملکه روم، نماینده سلجوقیان در روز جمعه وارد مسجد شد و با برپایی نماز جمعه خطبه را به نام خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی به جای آورد. دلیل این امر روابط دوستانه دولت بیزانس با سلجوقیان بود که از سال ۴۴۱ ه.ق، آغاز شده بود (ابن میسر، ۱۹۱۹: ۷). به نظر می‌رسد این دو حکومت در آستانه اتحاد علیه فاطمیان بودند؛ زیرا در این دوره رومیان دریافته بودند که خطر سلاجقه برای آنان به مراتب بیشتر از فاطمیان است. فاطمیان که حکومت آنان در سرزمین‌های مغرب در حال اضمحلال و در مصر نیز با معضلات فراوانی مواجه بودند. قضای با ارسال نامه‌ای به خلیفه فاطمی، گزارش وقایع را برای وی ارسال نمود. هنگامی که خلیفه فاطمی از اقدامات ملکه بیزانس و بی‌اعتنایی او به نماینده خود آگاه شد، دستور غارت و تخریب کلیسای قمامه را صادر کرد (مقریزی، ۱۴۱۶: ۱۳۵/۲-۱۳۶). این اقدام روابط دوجانبه بیزانس و فاطمیان را بیش‌ازپیش دچار بحران کرد؛ اما افزایش خطر سلجوقیان به‌عنوان دشمن مشترک، یکبار دیگر زمینه همگرایی دو دولت را فراهم نمود. با این حال در اواخر قرن یازدهم میلادی، مسیحیان ساکن در اندلس، شروع به تصرف اراضی مسلمانان کردند. از سوی دیگر امپراطوری بیزانس باید با سلجوقیان، دشمن نوظهور خود که در اندیشه احیای قدرت اسلامی بود، مقابله می‌کرد. دولت سلجوقی با شکست رومیان، نفوذ آنان را در سرزمین‌های شام و آسیای صغیر از بین برد. مغرب زمین چاره‌ای نداشت جز این که دوباره سلاح در دست گرفته و برای رویارویی با دشمن جدید خود در شرق آماده شود. سلاجقه که در ابتدا خود را حامی خلافت عباسی معرفی می‌کردند به تدریج با تسلط بر دستگاه خلافت در بغداد، قدرت واقعی را در دست گرفته و سپس متوجه فاطمیان مصر و امپراطوری بیزانس شدند. آنان در سال ۴۶۲ ه.ق، بیت‌المقدس را از فاطمیان پس گرفتند و سپس در نبرد معروف ملازگرد (۴۶۳ ه.ق) بر رومانوس دیوجانوس امپراطور بیزانس غلبه نمودند و رومیان را شکست دادند. بدون تردید شکست ملازگرد، پرده از ضعف‌های امپراطوری بیزانس برداشت و ضربه‌ای بر آن وارد نمود که قابل جبران نبود. به دنبال این پیروزی،

سلجوقیان بر تمام آسیای صغیر مسلط شدند و فرمانروایی خود را تا دریای مرمره گسترش دادند؛ اما انطاکیه همچنان زیر سلطه بیزانس باقی ماند و فاطمیان به دلیل درگیری با خلفای عباسی نتوانستند بر آن مسلط شوند (المعاضیدی، ۱۹۷۵: ۱۲۳). در سال ۴۷۱ ه.ق، با قتل آخرین حاکم بیزانسی انطاکیه، مردم این شهر که بیشتر ارمنی بودند، به واسطه ترس از سلجوقیان که قدرتشان روزبه‌روز در حال افزایش بود، حکومت انطاکیه را به قیلابنوس حاکم امارت ارمنستان و دست‌نشانده دولت بیزانس، در شمال شام واگذار کردند. در سال ۴۷۷ ه.ق، سلیمان بن قتلمش، حاکم سلجوقی قونیه با لشکرکشی به سمت شام بر انطاکیه مسلط شد؛ اما حکومت وی بر این شهر به واسطه رقابت‌های مسلم بن قریش، حاکم حلب و موصل و تاج الدوله دیگر امیر سلجوقی چندان به درازا نکشید و تاج الدوله با شکست و قتل سلیمان، وی را از میان برداشت و بر انطاکیه مسلط شد. حکومت این شهر همچنان در دست سلجوقیان باقی ماند تا اینکه در سال ۴۹۱ ه.ق، صلیبیون آن را باز پس گرفتند. فاطمیان در برابر فتح انطاکیه واکنشی از خود نشان ندادند. آن‌ها با اعزام نماینده‌ای به نزد صلیبیان درخواست عقد پیمان‌نامه‌ای با مفاد ذیل نمودند:

- صلیبیان به فتح انطاکیه اکتفا نموده و تعرضی به مصر نداشته باشند؛
 - صلیبیان می‌توانند جهت اماکن زیارتی خود وارد فلسطین شده و از آزادی مذهبی برخوردار خواهند بود؛ مشروط بر آن‌که مسلح وارد این شهر نگردیده و اقامت آن‌ها بیشتر از یک ماه به طول نینجامد (حبشی، ۱۹۵۸: ۱۲۸-۱۲۷).
- درخواست‌های فاطمیان مورد قبول صلیبیون قرار گرفت و آنان به ضعف دولت فاطمی در این سرزمین پی‌بردند. بدین ترتیب دشمنی میان فاطمیان و امپراطوری بیزانس همچنان تا حمله صلیبیان به شام و تأسیس امارت‌های صلیبی انطاکیه و بیت‌المقدس در اواخر سده پنجم هجری ادامه داشت. ضعف خلفای فاطمی در سال‌های پایانی عمر این خلافت و همچنین ظهور سلسله قدرتمند سلجوقیان عراق و در مجاورت امپراطوری روم از عوامل دیگری بودند که پایانی بر روابط این دو دولت و در نهایت سقوط خلافت فاطمی به دست صلاح‌الدین ایوبی بود.

نتیجه

تشکیل دولت فاطمیان در مصر را می‌توان نقطه عطفی در تحولات تاریخ اسلام در مناطق شمال آفریقا، خاورمیانه و سواحل دریای مدیترانه دانست. فاطمیان در بخش‌هایی از سواحل مدیترانه، موفق به تأسیس دولتی شدند که بیش از دو قرن منشأ تحولات مهمی در جهان اسلام گردید. آنان از همان آغاز تسلط خویش بر مصر اهتمام ویژه‌ای به حفظ مرزهای خود از طریق مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه دولت‌هایی مانند امپراطوری بیزانس و خلافت عباسی داشتند. از این رو مناطقی مانند شام در حوزه سیاست خارجی فاطمیان از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. تسلط بر شام علاوه بر آنکه می‌توانست رویای فاطمیان را در نگاه به شرق و توسعه قلمرو خود به سمت سرزمین‌های خلافت عباسی تحقق بخشد؛ آنان را قادر می‌ساخت تا با تسلط بر مرزهای دریایی، مانع از تعرض و حمله دولت بیزانس به قلمرو خود شوند. در واقع سرزمین شام علاوه بر نقش دفاع از مصر به‌عنوان میدانی برای هم‌اوردی‌های آنان با دولت بیزانس و حکومت‌های وابسته به عباسیان محسوب می‌شد. در این هم‌اوردی‌ها فاطمیان، در تلاش بودند تا با سیاستی توأم با تعامل و تقابل به مقابله با تهدیدات دولت‌های محلی نظیر اخشیدیان و قرامطه پرداخته و درعین حال مانع از توسعه‌طلبی‌های امپراطوری بیزانس شوند. این منازعات از منظر دو دولت فاطمی و بیزانس، به‌مثابه جنگ‌های مقدسی بود که پیروزی در آن‌ها می‌توانست اعتبار و محبوبیت آنان را در نزد مردمانشان افزایش دهد. به همین دلیل فاطمیان، هم‌اوردی خود با امپراطوران بیزانس را به‌مثابه جهاد در راه خدا و مبارزه با دارالحراب تلقی می‌کردند که می‌توانست برای آنان در نزد جامعه اسلامی اعتبار و مشروعیت خلق نماید. ضمن آنکه از منظر نظامی نیز هر دو دولت تلاش می‌کردند تا با استفاده از قابلیت و توانمندی‌های خود در عرصه‌های نظامی و دیپلماسی به کسب امتیاز از همدیگر بپردازند.

به نظر می‌رسد فاطمیان در سراسر سال‌های غلبه خود بر منطقه شام موفق شدند تا با جاه‌طلبی‌های امپراطوری بیزانس در سرزمین‌های اسلامی مقابله کنند و در این مسیر از همراهی و کمک هیچ‌کدام از دولت‌های اسلامی بهره‌مند نبودند. با این وجود، ضعف تدریجی خلفای فاطمی در کنار ظهور سلسله قدرتمند سلجوقیان عراق و ورود

صلیبی‌ها به جهان اسلام نقطه عطفی بر مناسبات آنان با دولت بیزانس و در نهایت پایانی بر استمرار حیات این سلسله شیعی در مصر بود.

فهرست منابع و مأخذ:

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۹۶۷). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی‌المحسن یوسف (۱۳۹۲). *النجوم الزاهره فی ملوک المصر و القاهره*، قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومی، الموسسه المصریه العامه.
- ابن الجوزی، علی بن محمد (۱۹۹۲). *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء و مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حماد، ابو عبدالله محمد بن علی (۱۹۸۷). *اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم (تحلیل لتاریخ الدوله الفاطمیه)* قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد (۱۹۹۸). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن زبیر، قاضی الرشید (۱۹۵۹). *الذخائر و التحف*، تحقیق، محمد حمیدالله، کویت: دارالتراث العربی.
- ابن عدیم، عمر بن احمد (۱۹۶۸). *زبده حلب من تاریخ الحلب*، دمشق: مطبعه سامی دهان.
- ابن قلانسی، ابوعلی حمزه بن اسد بن علی (۱۹۰۸). *تاریخ دمشق*، بیروت: مطبعه الاباء الیسوعیین.
- ابن عذاری مراکش، ابوالعباس احمد بن محمد (۱۹۸۳). *النبیان المغرب فی الاخبار الاندلس و المغرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، عماد‌الدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (۱۹۷۲). *البدایه و النهایه*، قاهره: مطبعه السعاده.
- ابن میسر، محمد بن علی (۱۹۱۹). *المنتقى من اخبار مصر*، قاهره: المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه.
- ابوالفداء، عماد‌الدین اسماعیل بن علی بن محمود (۱۹۹۷). *المختصر فی أخبار البشر*، بیروت: دارالمعرفه للطباع و النشر.
- البراوی، الراشد (۱۹۴۸). *حاله مصر الاقتصادیه فی عهد الفاطمیین*، قاهره: مکتبه النهضه المصریه.

- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۰). مسالك و ممالك، به كوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- انطاكي، يحيى بن سعيد (۱۹۹۰). تاريخ الانطاكي، المعروف بصله تاريخ اوتبخا، طرابلس: چاپ عمر عبدالسلام تدمري.
- حبشي، حسن (۱۹۵۸). الحرب الصليبيه الاولى، قاهره: دارالفكر العربي.
- حسن، ابراهيم حسن (۱۹۵۸). تاريخ الدوله الفاطميه في المغرب ومصر وسوريا وبلاد العرب، قاهره: دارالنهضة المصر للطباعه النشر والتوزيع.
- حسن، ابراهيم حسن، شرف، طه احمد (۱۹۶۳). المعز لدين الله، قاهره: مكتبه النهضه المصريه.
- حسن، علي ابراهيم (۱۹۴۷). مصر في العصور الوسطى من الفتح العربي الى الفتح العثماني، قاهره: مطبعه الاعتماد.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶). تاريخ و عقايد اسماعيليه، تهران: فرزانه روز.
- راجحي، زكيه عبدالسلام (۲۰۰۸). العلاقات السياسيه و الحضاريه بين الدولتين البيزنطيه و الفاطميه (خلال الفتره ۴۴۸-۳۰۵ ق) بنغازي: دارالكتب العلميه.
- سرور، محمد جمال الدين (۱۹۵۷). النفوذ الفاطمي في البلاد الشام و العراق (في القرنين الرابع و الخامس بعد الهجره)، قاهره: دارالفكر العربي.
- عنان، محمد عبدالله (۱۳۸۸). مصر الاسلاميه و تاريخ الخطط المصريه، قاهره: مكتب الخانجي.
- قاسمي، خالد بن محمد (۲۰۰۸). العلاقات الخارجيه في العصر الاسلامي، قاهره: دارالعلم.
- قبادياني مروزي، ابو معين ناصر بن خسرو (۱۳۶۳). سفرنامه، به كوشش محمد دبير سياقي، تهران: كتابفروشي زوار.
- قرچانلو، حسين (۱۳۹۲). جغرافياي تاريخي كسورهاي اسلامي، جلد اول، تهران: سمت.
- لسترنج، گاي (۱۳۶۷). جغرافياي تاريخي سرزمين هاي خلافت شرقي، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي.
- لوئيس، آرچيالد راس (۱۹۶۰). القوي البحريه و التجاريه في حوض البحر المتوسط، ترجمه، احمد محمد عيسي، قاهره: مكتبه النهضه المصريه.
- ماجد، عبدالمنعم (۱۹۶۸). ظهور خلافة الفاطميين و سقوطها في مصر، اسكندريه: دارالمعارف.
- المعاضيدى، خاشع (۱۹۷۴). العلاقات الفاطميه - البيزنطيه في البلاد الشام (۳۶۰-۴۹۱) مجله التاريخيه، عدد ۳.

| بررسی منازعات و تعاملات خلافت فاطمیان مصر با دولت بیزانس ... | ۹۳

- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۶). *اتعاظ الحنفیة باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، قاهره: وزارة الاوقاف.
- واکر، پل ارنست (۱۳۸۳). *پژوهشی در یکی از امپراطوری های اسلامی (تاریخ فاطمیان و منابع آن)*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز.



THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 5, Issue 1, No.15, Spring 2021

An Investigation of the Conflicts and Interactions of the Egyptian Fatimid Caliphate with the Byzantine Government in the Levant (4th and 5th Centuries AH)

Sajjad Dadfar; * *Mehdi Ezzati*; ** *Hossain Alibeigi* ***

Abstract

From the mid-fourth century AH, with the rise of the Fatimids in Egypt and the expansion of their influence in the Levant, the interaction with the Byzantine Empire became a serious issue in the foreign relations of the Fatimid caliphs. The present descriptive and analytical study, therefore, addresses the conflicts and interactions of the Egyptian Fatimid caliphate with the Byzantine government in the Levant in the fourth and fifth centuries AH and analyzes the factors effective in them. The results show that the Fatimids, after settling in Egypt and in line with goals such as expanding their territory and countering Byzantine expansionism, dominated the Levant. Throughout the years of Fatimid rule in the region, they succeeded in combating Byzantine ambitions with a policy based on dialogue and war. This duality of interaction and confrontation put the Fatimids in a position to use their military and diplomatic capabilities to curb the expansionist policies of the Byzantine government, to gain political legitimacy, and to expand their territory. As a result, the Fatimids' basic strategy in this regard was based on the two axes of interaction or conflict and in compliance with the preservation of borders, defense of Islamic lands and the consolidation of their authority over the Levant.

Keywords: Fatimids, Byzantium, Syria, Egypt, conflicts and interactions.

* Corresponding Author: Assistant Professor, Department of History, Razi University; Email: sdadfar@razi.ac.ir

** Assistant Professor, Department of History, Razi University; Email: ezatimehdi84@yahoo.com

*** PhD in History of Islam, Lecturer of University of Applied Science and Technology, Kermanshah Province; Email: hosainalibeigi@gmail.com

| Received: July 6, 2020; Accepted: January 19, 2021 | DOI:10.29252/HSOW.5.1.69|